

نظریه «پنجره شکسته» و بازخوانی برخی حکایت‌ها و ضرب‌المثل‌ها در ادبیات فارسی

حسین حسن‌رضائی*

چکیده

امروزه در پرتو مطالعات میان‌رشته‌ای می‌توان به درک و خوانش متفاوتی از متون ادبی دست یافت و از آنها لذتی دوچندان برد. مقاله حاضر با بهره‌گیری از چنین رویکردی، با استفاده از نظریه جرم‌شناسانه «پنجره شکسته»، برخی حکایت‌ها و ضرب‌المثل‌های ادبیات فارسی را بازخوانی کرده است. این نظریه می‌گوید: اگر جلوی ناهنجاری‌ها و جرم‌های کوچک گرفته نشود، جرم‌های بزرگ به وقوع خواهد پیوست. در مقدمه نحوه شکل‌گیری این نظریه و محتوای آن بیان شده، سپس نمونه‌های قابل انطباق با این نظریه از برخی متون مهم ادب فارسی، شامل ضرب‌المثل‌ها و حکایت‌ها ذکر گردیده است. پرهیزدادن افراد از انجام خطاها یا جرم‌های کوچک، به خاطر ترس از عادی شدن آنها بر اثر تکرار است، زیرا تکرار، اکثر امور را نزد انسان، عادی و طبیعی جلوه می‌دهد. از این رو نه تنها در آثار تعلیمی و اجتماعی، بلکه در اغلب متون، از جمله متون عرفانی و رساله‌های مذهبی نیز می‌توان چنین سخت‌گیری‌هایی را، در برابر خطاهای کوچک مشاهده کرد. این مقاله با استفاده از روش پژوهش اسنادی و کیفی نوشته شده است: ابتدا نظریه پنجره شکسته معرفی شده، سپس برخی متون تعلیمی فارسی مانند گلستان و بوستان سعدی به عنوان «نمونه» آماری جهت بررسی و تحلیل انتخاب شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: نظریه پنجره شکسته، ادبیات فارسی، خطاهای کوچک، مجازات بزرگ.

* استادیار رشته ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان قزوین، hosein_rezaie5@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۴/۰۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۸/۱۹

۱. مقدمه

روزی در گرماگرم تابستان دوران دانشجویی، سوار تاکسی‌ای شخصی بودم که با سرعت برق‌آسایی به سوی قزوین می‌شتافت. از راننده علت عجله‌اش را پرسیدم. گفت: همسرم زنگ زده که پسرمان را می‌خواهند به کلانتری ببرند؛ اگر پایش آنجا باز شود، کار تمام است! آن روز حساسیت آن راننده برایم درک‌کردنی نبود، اما بعدها، به حکمت آن پی بردم! همانند سنگی که در حوضی انداخته شود و دایره‌های متعددی از آن برانگیخته گردد، گاه عمل یا خطایی کوچک و به ظاهر بی‌اهمیت، ممکن است در آینده پیامدهای ناگواری داشته باشد.

شما هم احتمالاً در تجربیات یا مطالعات خود با چنین رفتارها یا باورهایی برخورد کرده‌اید و برایتان جای سؤال بوده که چرا گذشتگان در این مورد چنین باور داشته یا چنان عمل می‌کرده‌اند؟ برای مثال چرا جشن‌های عروسی تا همین یکی دو دهه پیش، در برخی مناطق ایران گاه از سه روز تا یک هفته طول می‌کشیده است و جامعه چه هدفی از این طولانی‌کردن مدت‌زمان جشن ازدواج دنبال می‌کرده و چه سودی از آن می‌برده است؟ اما وقتی با نظر محققان و اسطوره‌شناسان آشنا می‌شوید، آن‌گاه متوجه می‌گردید که مردمان اعصار گذشته با طولانی‌کردن ایام جشن عروسی می‌خواستند به فرد در شرف ازدواج، به طور عملی و علنی نشان دهند یا او را شيرفهم کنند که وی در حال تحول عظیم و بزرگی در زندگی خود است و دارد از یک دوره به دورای دیگر منتقل می‌شود و رسماً مسئولیت زندگی را دارد به عهده می‌گیرد. این دوره جدید شرایط خاص خودش دارد و در آن نباید دیگر برخی اعمال و کارهای دوره قبل یا نوجوانی را انجام داد. به عبارت دیگر وی از طریق آداب و رسوم خاصی که در طی چند روز جشن عروسی انجام می‌گیرد، به طور ملموس و عملی متوجه این تغییر در زندگی خود می‌گردد و این آگاهی، سبب تغییر رفتار و شخصیت او در دوره بعد از ازدواج می‌شود. (کمبل، ۱۳۹۳: ۲۶-۲۷)

ممکن است نمونه‌های فراوانی از این گونه سؤال‌ها در ذهن ما وجود داشته باشد. از جمله باورهای فرهنگی ما، که در ادبیات فارسی نمود یافته است، می‌توان به حساسیت در وقوع خطاها و ناهنجاری‌های کوچک و به ظاهر بی‌اهمیت اشاره کرد. برای مثال اکثر ما داستان «چوپان دروغگو» و یا ضرب‌المثل «تخم دزد، شتر دزد می‌شود» را شنیده یا خوانده‌ایم. شاید گاه از خود پرسیده‌ایم تخم کجا و شتر کجا؟! این دو چه ارتباطی باهم دارند؟ چگونه عمل ناهنجار کوچکی ممکن است به جرمی بزرگ و جان‌سوز منتهی شود؟

انجام یکباره خطایی مگر چه ایرادی دارد؟ چرا گذشتگان ما در برابر چنین خطاها یا ناهنجاری‌های کوچک، حساسیت یا سختگیری زیادی داشته و گاه از گاه، کوه ساخته‌اند؟! چه حکمتی در پس این سختگیری‌ها نهفته است؟ نظریه «پنجره شکسته» (Broken Window Theory) می‌تواند در پاسخ به این سوال‌ها ما را کمک کند و دلایل بیشتری برای توجیه این باورها و آداب فرهنگی در اختیار ما بگذارد.

نظریه پنجره شکسته در اصل نظریه‌ای مربوط به جرم‌شناسی است و نشان دهنده «میزان جاری اختلال شهری و تأثیر آن بر افزایش رفتارهای ضد اجتماعی و جرم است» (ویکی پدیا، ۲۰۱۶). به سبب ناهنجاری‌هایی مانند زورگیری، بدمستی، ریختن آشغال بر کف قطار مترو، خط خطی و نقاشی کردن دیواره‌های آن، نپرداختن پول بلیط مترو و... که در دهه ۱۹۸۰ در شهر نیویورک و مخصوصاً متروی آن انجام می‌گرفت، مسئولان شهر غیر از تغییر و تحولاتی که در اداره و کنترل شهر و مترو اتخاذ می‌کنند، دو جرم‌شناس به نام‌های جیمز کی ویلسون (James k. Wilson) و جورج ال. کلینگ (George L. Kelling) را استخدام می‌کنند تا علل ناهنجاری‌های متروی نیویورک را بررسی کنند. (۱) این دو بعد از مدت‌ها مطالعه، نظریه پنجره شکسته را به عنوان راه‌حل مطرح می‌کنند. این نظریه می‌گوید: «معمولاً در سطح اجتماع، بی‌نظمی و جرم در یک نوع توالی رو به گسترش، به طرز جدایی ناپذیر، به هم پیوند خورده‌اند... چنانچه اگر پنجره‌ای از یک ساختمان شکسته شود و همچنان تعمیر نشده رها گردد، به زودی دیگر پنجره‌ها نیز خواهند شکست... یک پنجره تعمیر نشده و شکسته خود نشانه‌ای از این است که هیچ‌کس نگران {مراقب} نیست و بنابراین شکستن پنجره‌هایی بیشتر، هیچ هزینه‌ای را به دنبال نخواهد داشت» (کلینگ و ویلسون، ۱۳۸۲: ۱۸۴). بنابراین اگر جلوی ناهنجاری‌ها و جرم‌های کوچک گرفته نشود، جرم‌های بزرگ به وقوع خواهد پیوست، زیرا خطاها و جرم‌های کوچک نشانی از بی‌قانونی و از هم گسیختگی کل جامعه و نظام اجتماعی تلقی می‌شود و فرستنده این پیام به جامعه، مخصوصاً به تبهکاران است که هر کس هر کاری بخواهد می‌تواند انجام دهد، بی‌آنکه کسی مزاحم وی شود: انجام جرم آزاد است! حال آن که سخت‌گیری در برابر ناهنجاری‌های به ظاهر کوچک و مقابله با آنها، بیانگر آن است که وقتی جامعه نمی‌تواند چنین جرم‌های کوچکی را تحمل کند، در برابر جرائم بزرگ، برخورد شدیدتری خواهد داشت. به نظر ویلسون و کلینگ «اموال {به حال خود} رهاگردیده برای افراد بیرون بازیچه خوبی جهت تفریح و غارت هستند». تفکر یا تجربه «هیچ کس مراقب نیست» موجب می‌شود تخریب

اماکن یا اموال رهاشده «حتی برای افرادی که در حالت عادی، خواب انجام چنین کارهایی را ندیده، و کسانی که احتمالاً خود را ملتزم به قانون قلمداد می‌نمایند» بسیار سریع‌تر صورت گیرد (کلینگ و ویلسون، ۱۳۸۲: ۱۸۴). این دو محقق در مطالعات خود دریافتند که استفاده از زور یا نیروی پلیس، همیشه، بهترین عامل جلوگیری از وقوع جرم و ناهنجاری نیست، بلکه «کنترل‌های غیر رسمی» که توسط ساکنان یک منطقه یا محل اعمال می‌شود، سبب می‌گردد «رفتار عمومی، قاعده‌مند» شود. (کلینگ و ویلسون، ۱۳۸۲: ۱۸۴) معمولاً در مناطق یا مکان‌هایی که «نسبت افراد محترم به بدنام» زیادتر است، کنترل اجتماعی غیررسمی بیشتر و میزان ناهنجاری‌ها کمتر است (کلینگ و ویلسون، ۱۳۸۲: ۱۸۴). از این رو اگر رفتار «به حال خود رها نمودن» در جامعه‌ای رایج شود سبب «انهدام کنترل‌های اجتماعی» می‌گردد و در عرض یک هفته یا یک ماه ممکن است شهر یا منطقهٔ متمدنی را به «جنگل مخوف و خطرناک تنزل دهد» و آن را با پدیدهٔ «افول مدنیت» مواجه سازد. (کلینگ و ویلسون، ۱۳۸۲: ۱۸۴) ویلسون و کلینگ «منفعت طلبی شخصی» را از علل اصلی وقوع ناهنجاری‌های اجتماعی معرفی می‌کنند و برآنند که متأسفانه ما «عادت کرده‌ایم که حقوق را با اصطلاحاتی ضرورتاً فردگرایانه تصور نماییم: قانون، حقوق «من» را تعریف کرده، رفتار «او» را مجازات کرده» و... این نگرش موجب می‌شود چنین گمان کنیم که «آنچه برای فرد اتفاق افتادنش اهمیتی ندارد، چنانچه برای افراد بسیاری نیز اتفاق افتد، چندان اهمیتی نخواهد داشت.» (کلینگ و ویلسون، ۱۳۸۲: ۱۸۴) حال آنکه هر فرد تبهکار یا هر ناهنجاری اجتماعی‌ای مانند زورگیری، دزدی و... همانند یک پنجرهٔ شکسته است که اگر با واکنش جدی و عمومی مردم مواجه نگردد، منجر به شکسته‌شدن پنجره‌های بیشتر می‌شود.

البته این نظریه عوامل محیطی، خانوادگی و ژنتیکی را هم در رخداد ناهنجاری یا جرم در جامعه نامؤثر نمی‌داند، اما معتقد است که این عوامل، در صورت وجود فرصت یا «موقعیت» در ظاهر شدن جرم یا ناهنجاری تأثیر دارند. موقعیت یا شرایطی که افراد در آن قرار می‌گیرند، نقش بسزایی در گرایش آنان به انجام کار خوب یا بد دارد. برای نمونه، در مثال بالا موقعیت پنجرهٔ شکسته می‌تواند افرادی را که از نظر ژنتیکی یا خانوادگی ناهنجاری دارند، به شکستن پنجره‌ای دیگر تشویق یا وسوسه کند.

نظریهٔ پنجرهٔ شکسته با آنکه نظریه‌ای مربوط به جرم‌شناسی است و در مدیریت شهری، اصلاحات اجتماعی، اقتصاد و... هم به کار گرفته شده، در زندگی فردی نیز می‌تواند کاربرد داشته باشد. برای مثال اگر ما در اتاق یا دفتر محل کار خود، هر روز وسیله‌ای برداریم و آن

را سرچایش نگذاریم، بعد از مدتی آن اتاق یا دفتر به انباری آشفته تبدیل خواهد شد که باز یافتن وسیله‌ای در آن ممکن است مدت‌ها زمان ببرد.

در جستجویی که نویسنده درباره نظریه پنجره شکسته داشت، مطالب زیادی در مجله‌های حقوقی و علوم اجتماعی در مورد این نظریه نوشته شده بود، اما تحقیقی که این نظریه را بر متن یا اثر خاصی در ادبیات فارسی انطباق داده باشد، یافت نشد. از این رو ضرورت پرداختن به چنین تحقیقی احساس می‌شد.

قبل از پرداختن به ذکر نمونه‌های قابل انطباق با این نظریه در ادبیات فارسی، یادآوری چند نکته لازم است. نخست: برای بیان حساسیت یا سختگیری نسبت به وقوع ناهنجاری‌های کوچک اصطلاح «ریزپردازی» را به کار بردیم. منظور ما از ریزپردازی، پرداختن به خطاها یا ناهنجاری‌های کوچک و به ظاهر بی‌اهمیت و بیش از حد بزرگ جلوه‌دادن این خطاها برای تحذیر مخاطب از انجام آنها است، نه پرداختن به پدیده‌ها یا موجودات کوچک یا توصیف مفصل یک حالت، موجود یا پدیده. از آنجا که در اغراق هم با بزرگ‌نمایی مواجه هستیم، ممکن است ریزپردازی با اغراق اشتباه گرفته شود، اما این دو با هم تفاوت دارند. اگرچه در اغراق هم امور کوچک، بزرگ جلوه داده می‌شوند، اما در آن، اولاً از ناهنجاری اجتماعی سخن به میان نمی‌رود؛ دوم آنکه مخاطب از عمل خطا یا ناهنجار پرهیز داده نمی‌شود، حال آنکه هدف ریزپردازی، تحذیر مخاطب از عملی ناهنجار است.

دوم: برای بررسی و پیاده‌سازی نظریه پنجره شکسته در ادبیات فارسی به سراغ ضرب‌المثلها و متون تعلیمی رفتیم، زیرا متون تعلیمی بیش از متون دیگر در بردارنده آداب و رسوم و مسائل اجتماعی و فرهنگی می‌باشند؛ ضرب‌المثل‌ها هم غالباً در حکم چکیده و فشرده آداب و عادات فرهنگی و اجتماعی هستند. به این سبب از آثار تعلیمی فارسی کتاب بوستان و گلستان سعدی و از ضرب‌المثل‌های فارسی، جلد اول و دوم امثال و حکم دهخدا به عنوان نمونه‌های آماری اصلی برای بررسی انتخاب شد. البته غیر از ضرب‌المثل‌ها و متون تعلیمی، گاهی به متون دیگر از جمله متون تاریخی (همچون رستم‌الحکما)، متون غنایی (مانند خسرو و شیرین) و... هم که مثال‌های قابل انطباق با نظریه پنجره شکسته داشتند، استناد شد. در این کتاب‌ها، به دنبال حکایت‌هایی بودیم که در آنها نسبت به خطاها یا اعمال ناهنجار کوچک و بی‌اهمیت، حساسیت و سختگیری زیادی نشان داده شده بود. در مرحله اول این حکایت‌ها استخراج شد. سپس حکایت‌هایی که بیشترین

انطباق و تشابه را با محتوای نظریه پنجره شکسته داشتند، ذکر و تحلیل گردید. آخرین نکته قابل یادآوری این است که در نظریه پنجره شکسته همه افراد جامعه از انجام عمل خطا و ناهنجار پرهیز داده می‌شوند، اما در برخی از حکایت‌ها و ضرب‌المثل‌های استخراج شده از متون ادبی فارسی، معمولاً بزرگان و مسئولان جامعه از انجام اعمال ناهنجار یا خطا پرهیز داده می‌شوند، زیرا این افراد در حکم الگوی افراد جامعه هستند و خطای آنها زودتر و بیشتر از خطای دیگران به چشم می‌آید.

۲. بحث و نمونه‌ها

امروزه در پرتو مطالعات میان‌رشته‌ای می‌توان به درک و خوانش متفاوتی از متون ادبی دست یافت و از آنها لذتی دوچندان برد. با بهره‌گیری از چنین رویکردی، با استفاده از نظریه جرم‌شناسانه پنجره شکسته، می‌توان برخی حکایت‌ها و ضرب‌المثل‌های فارسی را بازخوانی کرد. نظریه پنجره شکسته ارتباط سه رشته جامعه‌شناسی، ادبیات و روانشناسی را با همدیگر به خوبی نشان می‌دهد. در ادبیات نیز همچون روانشناسی و جامعه‌شناسی، بسیاری از دغدغه‌های روانی و مسایل اجتماعی زندگی انسان مطرح می‌شود. از همین روست که جامعه‌شناسان و روانشناسان در تحقیقات خود از ادبیات بسیار کمک می‌گیرند، اما برخلاف این دو رشته که همیشه زبانی صریح و علمی دارند، ادبیات اغلب دارای زبانی غیرصریح است و به همین سبب ناخودآگاه و ناخواسته بر مخاطب تأثیر می‌گذارد. برای مثال جرم‌شناسی در نظریه پنجره شکسته با بیانی صریح می‌گوید که اگر جامعه به جرم‌های کوچک بی‌تفاوت باشد، جرم‌های بزرگتری به وقوع خواهد پیوست، اما ادبیات همین موضوع را با بیانی غیر صریح در قالب حکایت «تخم دزد، شتر دزد می‌شود» بیان کرده است.

اغراق یا بیش از حد بزرگ جلوه‌دادن عاقبت جرم و خطایی کوچک در این نظریه و حکایت‌های نقل شده، نوعی بیان و زبان ریاضی‌وار دارد. این نظریه به زبان ریاضی می‌گوید «یک» با «یک» همیشه و الزاماً برابر نیست، بلکه گاه یک ممکن است با دو، ده، صد، هزار و حتی بی‌نهایت برابر و معادل باشد. شروع عملی ناهنجار، ممکن است آن را نزد کسی، برای همیشه عادی و طبیعی جلوه دهد و سرانجام آن فرد را به نابودی بکشاند.

در ادبیات فارسی نمونه ریزپردازی‌های زیادی می‌توان یافت که نظریه پنجره شکسته بر آنها قابل انطباق باشد. برای پرهیز از اطناب، به ذکر نمونه‌هایی از کتاب‌هایی که در مقدمه

بدان‌ها اشاره رفت، اکتفا شد. در ادامه، ابتدا حکایت‌ها و سپس ضرب‌المثل‌ها نقل می‌شود. (۲)

معروف‌ترین ضرب‌المثل مرتبط با این نظریه، که اکثر فارسی‌زبانان با آن آشنا هستند، «تخم‌دزد، شتر دزد می‌شود» است. (۳) خلاصه داستان این مثل، آن است که مادری به دزدی‌های کوچک پسرش هیچ اعتراضی نمی‌کند و پسر این خاموشی مادر را نشانه تأیید اعمال خود فرض کرده و به سوی انجام جرم‌های بزرگ‌تر، پیش می‌رود و در نهایت جانش را بر سر این کارها از دست می‌دهد. (دهخدا، ۱۳۸۳: ج ۱ / ۵۴۲)

نمونه دیگر، حکایت سعدی در گلستان، از رفتار انوشیروان با غلام خویش است. وقتی برای انوشیروان در شکارگاهی «صید کباب کردند و نمک نبود»، انوشیروان یکی از غلامان خود را برای نمک آوردن به روستایی می‌فرستد و به او می‌گوید: «نمک به قیمت بستان تا رسمی نشود و ده خراب نگردد. گفتند ازین قدر چه خلل آید؟ گفت بنیاد ظلم در جهان اول اندکی بوده است هر که آمد برو مزیدی کرده تا بدین غایت رسیده.

اگر ز باغ رعیت ملک خورد سیبی بر آورند غلامان او درخت از بیخ
به پنج بیضه که سلطان ستم روا دارد زند لشکریانش هزار مرغ به سیخ

(سعدی، ۱۳۶۳: ۵۶-۵۵)

در این حکایت نیز با مفهوم و مصداق نظریه پنجره شکسته مواجه هستیم: یعنی یک عمل نادرست و ستمی کوچک (= نمک اندک برای کباب)، مخصوصاً از سوی بزرگان و حاکمان یک قوم یا جامعه، که در حکم الگویی برای افراد جامعه خود هستند، به مرور زمان می‌تواند به ایجاد اعمال و آداب ناهنجار و ظالمانه در سطح کلان منتهی و منجر شود.

علاوه بر این حکایت، در خلال حکایت‌های بوستان و گلستان ابیات زیادی می‌توان یافت که موید نظریه پنجره شکسته هستند.

از گلستان:

درختی که اکنون گرفتست پای به نیروی شخصی برآید ز جای
و گر همچنان روزگاری هلی بگردنش از بیخ برنگسلی
سرچشمه شاید گرفتن به بیل چو پر شد نشاید گذشتن به پیل

(سعدی، ۱۳۶۳: ۴۰)

چو از قومی یکی بی دانشی کرد نه که را منزلت مانند نه مه را
شنیدستی که گاوی در علف‌خوار بیالاید همه گاوان ده را

(سعدی، ۱۳۶۳: ۷۳)

اندک اندک خیلی شود و قطره قطره سیلی گردد...

اندک اندک بهم شود بسیار دانه دانه است غله در انبار

(سعدی، ۱۳۶۳: ۱۸۳)

از بوستان:

سر گرگ باید هم اول برید نه چون گوسفندان مردم درید

(سعدی، ۱۳۶۳: ۲۱۲)

بخورده توان آتش افروختن پس آنگه درخت کهن سوختن

(سعدی، ۱۳۶۳: ۲۱۷)

بسا نام نیکوی پنجاه سال که یک نام زشتش کند پایمال

(سعدی، ۱۳۶۳: ۲۲۱)

حذر کن ز پیکار کمتر کسی که از قطره سیلاب دیدم بسی

(سعدی، ۱۳۶۳: ۲۴۸)

تو اول نبستی که سرچشمه بود چو سیلاب شد پیش بستن چه سود

(سعدی، ۱۳۶۳: ۳۴۳)

در منظومهٔ خسرو و شیرین نظامی نیز وقتی خسرو برای عشرت به مرغزاری سرسبز در اطراف «دهی خرم» می‌رود و در آن جا:

سمندش کشتزار سبز را خورد غلامش غورهٔ دهقان تبه کرد
شب از درویش بستد جای تنگش به نامحرم رسید آواز چنگش

(نظامی، ۱۳۸۹: ۴۵-۴۴)

به پدر خسرو، هرمز، این «بی‌رسمی» و «بیدادبودن راه خسرو» را اطلاع می‌دهند. هرمز در برابر این جرم به ظاهر کوچک «دردانه خویش»، «سیاست» یا مجازات‌های زیادی در نظر می‌گیرد تا شاهزاده، دیگر چنین ستم‌هایی بر رعیت روا ندارد:

ملک فرمود تا خنجر کشیدند	تکاور مرکبش را پی بریدند
غلامش را به صاحب غوره دادند	گلابی را به آبی شوره دادند
در آن خانه که آن شب بود رختش	به صاحبخانه بخشیدند تختش
پس آنکه ناخن چنگی شکستند	ز روی چنگش ابریشم گسستند

(نظامی، ۱۳۸۹: همان)

برخی حکایت‌های محمدهاشم آصف در رستم الحکما نیز، موید نظر مقاله حاضر است. از جمله در شرح ماجراهای علیمردانخان آنگاه که حکومت اصفهان داشته، می‌خوانیم:

اتفاقاً روزی سواره با دبدبه از راهی می‌گذشت، از پیش رویش غلام مقربش که ندیم و انیشت...بود با سر نیزه یک دانه به، از دکان میوه‌فروشی ربود، آن عالی‌جاه دید و عنان کشید و او را طلبید و با گریه و آه و ناله به وی فرمود تو را از فرزند خود عزیزتر و دوست‌تر دارم؛ اگر تو را نکشم، قانون ریاست بر هم می‌خورد و فتنه‌ها و فسادهای بسیار در هر گوشه و کناری روی خواهد داد... (آصف، ۱۳۵۲: ۲۵۴)

دیگر نمونه نزدیک به حکایت‌های بالا، روایت عبید زاکانی است در اخلاق الاشراف از علت بردار کردن منصور حلاج. در این حکایت، معصیتی کوچک موجب مرگ و پایان زندگی حلاج می‌شود:

منصور حلاج را چون بر دار کردند، گفت: در کوچکی بر شاعری می‌گذشتم، آواز زنی از بام شنیدم، از بهر نظاره او بالا نگریستم؛ اکنون از دار به زیر نگریستن، کفارت آن بالا نگریستن می‌دانم (عبید زاکانی، ۱۹۹۹: ۲۳۸).

از آنجا که آثار عرفانی هم متأثر از جامعه هستند، در آنها نیز نمونه‌هایی از چنین ریزپردازی‌هایی را می‌توان مشاهده کرد. در اکثر این حکایت‌ها معمولاً جرم و یا معصیت بزرگی روی نمی‌دهد، بلکه «قصور» یا «خطایی کوچک» انجام می‌گیرد، اما همین خطا یا قصور، در عرفان کبیره تلقی می‌شود. این حساسیت یا سختگیری عرفا در برابر چنین

خطاهایی، بیشتر به خاطر ترس از افتادن سالکان در لغزش‌گاه‌های نفسانی است. از این رو در آثار عرفانی، برای خطا یا قصور سالکان، کیفر و مجازات اجتماعی مدّ نظر نیست، بلکه از عواقبی مانند سیاه‌دلی، رانده شدن از درگاه محبوب و... سخن می‌رود. به همین سبب حضرت آدم بخاطر یک سیب یا گندم، از بهشت و مقام قُرب اخراج می‌گردد. با وجود این تفاوت‌ها، وجه شباهت این حکایت‌ها با حکایت‌های بالا، آن است که در هر دوی آن‌ها، خطا یا قصوری ناچیز، موجب مجازات و کیفری بزرگ می‌گردد، به گونه‌ای که میان خطا و مجازات رابطهٔ برابر و عادلانه برقرار نیست.

اینکه قصور یا خطایی کوچک بتواند سبب لغزیدن انسان در خطاهای بعدی و بزرگ‌تر گردد، به تعبیر دیگر «سلسله مراتبی بودن تنزل»، مطلبی است که در تذکره الاولیای عطار، سخنان یا حکایت‌های زیادی از اولیا و مشایخ در مورد آن می‌توان یافت. برای مثال از عبدالله مبارک نقل است که گفت:

هر که راه ادب آسان گیرد، خلل در سنت‌ها پدید آید و هر که سنت‌ها آسان گیرد، او را از فرایض محروم گردانند و هر که فرایض آسان گیرد، از معرفتش محروم گردانند و هر که از معرفت محروم بود، دانی که که بود (عطار، ۱۳۸۸: ۲۴۹-۲۵۰)

بشر حافی به سبب آنکه مبدا یافتن لذتی جسمانی، اگرچه اندک، منجر به برآوردن لذت‌های نفسانی گردد «سالها دلش باقلا می‌خواست و نخورده بود.» (عطار، ۱۳۸۸: ۱۶۷) رابعهٔ عدویه با آنکه «در بصره خرما را خطری» نبوده و دلش آرزوی «خرمای تر» می‌کرده، دوازده سال از برآوردن این خواهش به ظاهر کوچک پرهیز می‌کرده است، زیرا اعتقاد داشته «بندهام و بنده را با آرزو چه کار.» (عطار، ۱۳۸۸: ۱۲۶) یا وقتی بایزید بسطامی، شبی ذوق عبادت نمی‌یابد، می‌گوید: «بنگرید تا هیچ در خانه معلوم هست؟» بعد از جستجو، خوشهٔ انگوری پیدا می‌کنند و آن را به کسی می‌دهند، تا بایزید «وقت خویش بازیافت.» (عطار، ۱۳۸۸: ۲۱۱) بشر حافی از ترس آنکه مبدا اندک مال حرامی، قلبش را تیره و انسش را با خداوند کم گرداند، هرگز «آب از جوئی که سلطانان کنده بودند» نمی‌نوشید و ابراهیم ادهم نیز حتی با آنکه «چندین حج پیاده بکرد، از چاه زمزم آب برنکشید، زیرا که دلو و رسن آن از مال سلطان خریده بودند.» (عطار، ۱۳۸۸: ۱۵۴)

در رساله‌ها و متون مذهبی نیز، چنین نمونه‌هایی را می‌توان سراغ گرفت. برای مثال در رساله‌های احکام، در بخش احکام روزه، ذیل «چیزهایی که روزه را باطل می‌کند» خوردن و آشامیدن، می‌توان چنین احکامی را یافت: «اگر روزه‌دار چیزی را که لای دندان مانده

است، عمداً فرو ببرد، روزه‌اش باطل می‌شود.» (صانعی، ۱۳۸۰: ۲۵۱) یا «اگر روزه‌دار عمداً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه او باطل می‌شود...چه {آن چیز} کم باشد یا زیاد، حتی اگر مسواک را از دهان بیرون آورد و دوباره به دهان ببرد و رطوبت آن را فرو برد، روزه او باطل است.» (صانعی، ۱۳۸۰: ۲۵۰) ممکن است برای‌مان سؤال باشد که یک قطره آب به کجا خواهد رسید؟! یا خداوند چقدر سختگیر است! می‌توان گفت این سختگیری‌ها یا حساسیت‌ها نیز برخاسته از همان ترس از انجام خطایی کوچک و لغزیدن در دام خطاهای بعدی و بزرگ‌تر است: گاه اولین و کوچک‌ترین خطا ممکن است به آخرین و بزرگ‌ترین خطا منتهی شود.

در ضرب‌المثل‌های فارسی (۴) نیز چنین ریزپردازی‌هایی را می‌توان مشاهده کرد:

هر آهو که خیزد ز یک کژ سخن به صد راست نیکو نگردد ز بن

(اسدی، دهخدا، ۱۳۸۳: ج ۱/ ۴۵۳)

چو دیوار بر برف سازی نخست نگون زود گردد به بنیاد سست

(اسدی، دهخدا، ۱۳۸۳: ج ۲/ ۶۳۲)

خشت اول گر نهد معمار کج تا ثریا می‌رود دیدار کج

(دهخدا، ۱۳۸۳: ج ۲/ ۷۳۹)

درخت آسان توان از بن بریدن ولیکن باز نتوان پیونیدن

(ویس و رامین، دهخدا، ۱۳۸۳: ج ۲/ ۷۸۵)

قطره قطره جمع گردد وانگهی دریا شود اندک اندک علم یابد نفس چون عالی بود

(ناصر خسرو، دهخدا، ۱۳۸۳: ج ۲/ ۱۱۶۳)

علاوه بر نمونه‌های ذکر شده، امکان آن بود که مثال‌های دیگری هم در تأیید نظریه پنجره شکسته نقل کرد، اما از این کار خودداری شد، زیرا هدف مقاله، تنها ذکر نمونه‌هایی بود که این نظریه بر آنها قابل انطباق باشد، نه استخراج همه نمونه‌ها. مخاطب با خواندن این نظریه و مثال‌های ذکر شده، بر یافتن نمونه‌های بیشتر در دیگر متون ادبیات فارسی قادر خواهد بود. علاوه بر این، بررسی تمام آثار ادبیات فارسی برای تأیید این نظریه ممکن نبود و افزونی مثال‌ها هم غیر از حجیم‌کردن مقاله، چندان فایده‌ای در تأیید بیشتر محتوای نظریه نداشت.

در پایان باید گفت که این نظریه همانند دانش پزشکی، پیشگیری را به مراتب مؤثرتر از درمان می‌داند. به همین سبب ویلسون و کلینگ در پایان مقاله خود با تشبیه جامعه به کالبد انسان می‌گویند: «همان طور که اکنون پزشکان، اهمیت ترویج بهداشت را، نسبت به صرف درمان بیماری به رسمیت شناخته‌اند... دیگر افراد {جامعه} نیز باید اهمیت پاسداری از اجتماعی دست‌نخورده و بدون پنجره‌های شکسته را به رسمیت بشناسند.» (کلینگ و ویلسون، ۱۳۸۲: ۲۰۴)

۳. نتیجه‌گیری

ترس از شروع برخی خطاها و ناهنجاری‌ها، بیش از آنکه به زمان، مکان یا قوم خاصی محدود باشد، موضوعی جهان‌شمول است و به ویژگی‌های ذهنی و روانی همه انسان‌ها، در تمام زمان‌ها و مکان‌ها، مربوط می‌شود، یعنی گذشتگان ما، به مرور زمان دریافته‌اند که اگر فردی، بار اول خطایی انجام دهد، احتمال تکرار آن خطا، تبدیل شدن آن به عادت و در نتیجه از بین رفتن قبح و زشتی آن وجود دارد. آنان اعتقاد داشته‌اند هر امر ناهنجاری، اولش زشت یا سخت است و آن امر بر اثر تکرار، عادی و نازشت خواهد شد. از این رو با استفاده از حکایت‌ها، آداب و رسوم و تمهیدات گوناگون برای جایگیرکردن اندیشه یا رسمی خاص در ذهن افراد جامعه تلاش کرده‌اند. چنین باورها، حکایت‌ها و ضرب‌المثل‌هایی، در فرهنگ ایرانی و ادبیات فارسی هم مشاهده می‌شود. با استفاده از نظریه پنجره شکسته می‌توان خوانشی دوباره از این حکایت‌های به ظاهر سخت‌گیرانه داشت و در مورد سختگیری آنها، به اقناع یا توجیه بیشتری رسید.

پی‌نوشت‌ها

۱. از آنجا که حوادث و ناهنجاری‌های شهر نیویورک، مخصوصاً متروی آن، در دهه ۱۹۸۰ موجب ایجاد این نظریه بوده، آگاهی خلاصه‌واری از آن حوادث برای درک بهتر این نظریه مفید است: سال ۱۹۸۲ در شهر نیویورک جرم‌هایی مانند زورگیری، درخواست پول از ماشین‌های ایستاده پشت چراغ قرمز، مستی، ادرارکردن در خیابان و... و در متروی آن هم ناهنجاری‌های به ظاهر کوچکی همچون ریختن اشغال بر کف قطار مترو، خط خطی و نقاشی کردن دیواره‌های قطار مترو، زورگیری، نپرداختن پول بلیط مترو و... رخ می‌دهد. در چنین اوضاعی روزی مسافری بنام برنهارد گوئتز (Bernhard Goetz) وارد مترو می‌شود و به سمت واگنی می‌رود تا بنشیند. این واگن

خالی است و مسافران از ترس جان خود آنجا نمی‌روند، زیرا چهار شرور سیاه‌پوست آن را قرق کرده و در حکم ملک خصوصی خود می‌دانند. به محض نشستن گوئتز، آن چهار شرور وی را محاصره و از وی پنج دلار طلب می‌کنند. وی خود را به نشنیدن می‌زند و چون اصرار شروران را می‌بیند، اسلحه‌اش را بیرون می‌کشد و به هر چهار نفر آنها شلیک می‌کند: سه نفر از آنها زخمی و یکی شان فلج می‌شود. این مسأله در رسانه‌های آن روز نیویورک به صورت گسترده‌ای مورد توجه قرار می‌گیرد. ماجرا دادگاهی می‌گردد و سرانجام گوئتز از تمام اتهامات تبرئه و بخشیده می‌شود و تنها به سبب حمل غیرقانونی اسلحه مقصر شناخته می‌گردد.

این حوادث سبب می‌شود مسئولان شهر به فکر چاره‌ای برای درمان این ناهنجاری‌ها باشند. آنها ایده‌هایی برای مقابله با این مشکلات در نظر می‌گیرند. مثلاً سه روز طول می‌کشید تا تبه‌کاران دیواره قطار مترو را کاملاً خط خطی و کثیف کنند، بعد از این سه روز، کارکنان مترو آن قطار را به واگن نقاشی می‌برند، آن را شبانه تمیز و از نو نقاشی می‌کردند و صبح روی خط قرار می‌دادند و بدین ترتیب یک شبه، زحمت سه‌روزه تبهکاران را بر باد می‌دادند! یا وقتی تبهکاری در مترو جرّمی همچون زورگیری یا پرداخت نکردن بهای بلیط انجام می‌داد، او را دستگیر می‌کردند، در برابر چشم همگان به او دستبند می‌زدند و از وی انگشت‌نگاری می‌کردند. از آنجا که اکثر این تبهکاران سوء پیشینه‌های کیفری داشتند و می‌ترسیدند دستگیری‌شان، موجب کشف سوابق سیاه آنها گردد، از اعمال ناهنجار خود دست کشیدند، زیرا خطائی کوچک می‌توانست برای آنها دردسری بزرگ ایجاد کند.

۲. یادآوری این نکته لازم است که این مثال‌ها صرفاً جهت تأیید نظریه نقل شده‌اند و نویسنده الزاماً با محتوا یا اندیشه تمام آنها موافق نیست؛ همانند آنچه در حکایت علیمردان‌خان آمده است.

۳. در زبان محاوره، بیشتر «تخم مرغ دزد» رایج است، اما به تبعیت از امثال و حکم دهخدا، «تخم دزد» نقل شد.

۴. از آنجا که برخی از ضرب‌المثل‌های مورد نظر، از کتاب بوستان و گلستان سعدی بودند، بجای ارجاع به کتاب امثال و حکم دهخدا، به بوستان و گلستان ارجاع داده شد.

کتاب‌نامه

- آصف، محمد هاشم (۱۳۵۲). *رستم‌التواریخ*، به اهتمام محمد مشیری، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.
- الیاس بن یوسف، نظامی گنجه‌ای (۱۳۸۹). *خسرو و شیرین*، به تصحیح حسن وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، چاپ یازدهم، تهران: قطره.
- جورج ال، کلینگ و جیمز کی، ویلسون (۱۳۸۲). «پنجره‌های شکسته، پلیس و امنیت محلی»، ترجمه محمد صادری توحیدخانه، *مجله حقوقی دادگستری*، تابستان ۱۳۸۲، شماره ۴۳، صص ۱۷۹-۲۰۴.

۶۲ نظریه «پنجره شکسته» و بازخوانی برخی حکایت‌ها و ضرب‌المثل‌ها در ادبیات فارسی

- دهخدا، علی اکبر (۱۳۸۳). *امثال و حکم*، ج ۱ و ۲، چاپ دوازدهم، تهران: امیرکبیر.
- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۶۳). *کلیات سعدی*. به اهتمام محمد علی فروغی، چاپ چهارم، تهران: امیرکبیر.
- صانعی، یوسف {= آیت الله شیخ یوسف صانعی} (بهار ۱۳۸۰). *رساله توضیح المسائل*، چاپ بیست و نهم. قم: انتشارات میثم تمار.
- عبید زاکانی، نظام‌الدین (۱۹۹۹). *کلیات عبید زاکانی*، به اهتمام محمد جعفر محبوب، زیر نظر احسان یار شاطر، نیویورک (ایالات متحده آمریکا): Bibliotheca Persica Press.
- عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۸۸). *تذکره‌الاولیاء*، به تصحیح رینولد ا. نیکلسون، چاپ اول، تهران: هرمس.
- کمبل، جوزف (۱۳۹۳). *قدرت / اسطوره*، ترجمه عباس مخبر، چاپ نهم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ویکی‌پدیای فارسی. (تاریخ دسترسی: ۲۳ اوت ۲۰۱۶ ساعت ۰۷:۰۰). «پنجره شکسته»
<https://fa.wikipedia.org/wiki>